



محمد رضا حکیمی

# معاد جسمانی

## قسمت اول

بازگشت آنها به بدن در همین جهان؛ اینان سرای دیگر و بهشت و دوزخ جسمانی را نیز انکار می‌کنند.»

«الْحَقُّ أَنَّ الْمُعَادَ فِي الْمَعَادِ، هُوَ بَعِينُهُ بَدَنُ الْإِنْسَانِ الْمَشْخُصِ الَّذِي مَاتَ، بِأَجْزَائِهِ بَعِينَهَا، لَامِثَلُهُ، بِحَيْثُ لَوْ رَأَهُ أَحَدٌ يَقُولُ: إِنَّهُ بَعِينُهُ هُوَ الَّذِي كَانَ فِي الدُّنْيَا. وَ مِنْ أَنْكَرَ هَذَا فَقَدْ أَنْكَرَ الشَّرِيعَةَ وَ مِنْ أَنْكَرَ الشَّرِيعَةَ كَانَتْ عَقْلًا وَ شَرْعًا. وَ مِنْ أَقْرَبِ عَمَلٍ مِثْلَ الْبَدَنِ الْأَوَّلِ بِأَجْزَاءِ أُخْرَى، فَقَدْ أَنْكَرَ الْمَعَادَ حَقِيقَةً؛ وَ لَزِمَتْهُ وَ إِنْكَارُ شَيْءٍ مِنَ النُّصُوصِ الْقُرْآنِيَّةِ.»<sup>۱</sup> «حق این است که آنچه در معاد باز می‌گردد، بعین، همین بدن مشخص انسانی است که مرده است. با همان اجزای [عنصری]، نه مانند آن، بگونه‌ای که هرکس او را ببیند می‌گوید: این همان کسی است که در دنیا می‌زیست. هرکس منکر این گونه معاد باشد منکر شریعت شده است و منکر شریعت - از نظر عقل و شرع - کافر است و هرکس بگوید بدنی مانند بدن نخست، لیکن با اجزایی دیگر، بازخواهد گشت نیز در حقیقت معاد را انکار کرده است؛ چنین کسی شماری از نصوص قرآنی را نیز باید انکار کند.»

### خواجه نصیرالدین طوسی:

«وَجُوبُ إِيفَاءِ الْوَعْدِ، وَالْحِكْمَةُ، يَقْتَضِي وَجُوبَ الْبَعْثِ؛ وَالضَّرُورَةُ قَاضِيَةٌ بِثُبُوتِ الْجِسْمَانِيِّ مِنْ دِينِ

۱ - المبدأ و المعاد، ص ۴۳۰ - ۴۲۹؛ و نیز: اسفار، ج ۹، ص ۱۷۹، فصل ۱۱: «فی التنبیه علی شرف علم المعاد، و علو مکانه و سمو معرفه بعث الارواح و الأجساد و عظم شأنها».  
۲ - تفسیر القرآن الکریم - سورة السجدة، ص ۶۳.  
۳ - المبدأ و المعاد، ص ۳۷۵.  
۴ - همان، ص ۳۷۶.

### ۱ - معاد، رکن عظیم اسلام

این تعبیر که مقاله را با آن می‌آغازیم از صدرالمتألهین شیرازی، فیلسوف بزرگ است - روحش در جاودانان شاد -:

«أَعْلَمُ، أَنَّ مَسْئَلَةَ الْمَعَادِ هِيَ رَكْنٌ عَظِيمٌ فِي الْإِسْلَامِ، وَ أَصْلٌ كَبِيرٌ فِي الْحِكْمَةِ؛ وَ هِيَ مِنْ أَعْظَمِ الْمَسَائِلِ دَقَّةً، وَ أَعْظَمِهَا شَرَفًا وَ رَتَبَةً؛ قَلَّ مِنْ يَهْدِي إِلَيْهَا مِنْ كُبَرَاءِ الْحِكَمَاءِ مِنَ الْمُتَقَدِّمِينَ وَ مِنْ يُرْشِدُ إِلَى إِتْقَانِهَا مِنْ عَظَمَاءِ الْفَضَلَاءِ مِنَ الْإِسْلَامِيِّينَ»<sup>۱</sup>؛ «باید بدانی که موضوع معاد، رکنی است بزرگ در اسلام و اصلی است سترگ در حکمت؛ از پیچیده‌ترین مسائل است در ژرفی و از بالاترین مسائل است در والایی. از میان فیلسوفان بزرگ اقدمین، کمتر کسی به آن راه نموده است و از جرگه فاضلان بزرگوار مسلمین نه چندان کس به پرداخت آن راهی گشوده است.»

در تفسیر «سوره سجده» نیز معاد را یکی از «دو ستون اعتقاد» می‌شمارد:

«فَكَيْفَ يَجِدُ الْإِنْسَانُ الطَّرِيقَ إِلَى مِثْلِ هَذَا الْمَطْلُوبِ، الَّذِي هُوَ أَحَدُ عَمُودِي الْإِعْتِقَادِ، وَ هُمَا عِلْمُ الْمَبْدَأِ وَ الْمَعَادِ»<sup>۲</sup>.

و همچنین می‌گوید:

«إِنَّ مُحَقِّقِي الْمُسْلِمِينَ - وَ مَنْ يَحَدِّثُ وَ حَدِّثُوهُمْ - يَقُولُونَ بِحُدُوثِ الْأَرْوَاحِ وَ رَدِّهَا إِلَى الْبَدَنِ، لِأَنَّهُ فِي هَذَا الْعَالَمِ بَلْ فِي الْآخِرَةِ؛ وَ التَّنَاسُخِيَّةُ بِقَدَمِهَا وَ رَدُّهَا إِلَيْهِ فِي هَذَا الْعَالَمِ، وَ يَنْكُرُونَ الْآخِرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ الْجِسْمَانِيَّةَ»<sup>۳</sup>؛ «محققان مسلمان - و هرکس که با آنان هم‌رأی است - بحدوث ارواح و بازگشت آنها به بدن معتقدند، لیکن نه در این جهان، بلکه در جهان دیگر؛ تناسخیان معتقدند بقدم ارواح و

النَّبِي، مع إمكانه.<sup>۱</sup>

لزوم وفای خداوند به وعده [های خویش به زبان پیامبران و کتابهای آسمانی]، و حکمت [خلقت، و هدفدار بودن آن]، مقتضی وجوب برانگیختن مردگان است و بضرورت دین محمدی (ص)، معاد جسمانی ثابت است؛ و امری است ممکن [و مستلزم محالی، مثلاً اعاده معدوم نیست].

### علامه حلی در شرح:

«استدل علی ثبوت المعاد الجسمانی بآئه امر معلوم بالضرورة من دین النبى - صلى الله عليه و آله - و القرآن دلّ علیه فی آیات كثيرة، مع أنه ممکن، فیجب المصیر إلیه. و إنما قلنا بآئه ممکن، لأن المراد من الإعادة، جمع الأجزاء المتفرقة، و ذلك جائز بالضرورة.»<sup>۲</sup> [خواجه طوسی] بر ثبوت معاد

علمی و عملی از سنخ مجردات می شوند و در اعلی علیین جای می گیرند و دیگر نیازی به بدن ندارند...<sup>۴</sup> این قائلان، از کیفیت «حیات اخروی» که «حیات خالص» است - چه بسا - غفلت کرده اند. قرآن کریم با بیانی فشرده و بس پررُفا آن حیات را ترسیم کرده است: «...وإنّ الدار الآخرة لهنّ الحیوان، لو كانوا یعلمون»<sup>۵</sup> جهان دیگر، سراسر حیات [خالص و حقیقی] است (نه حیات مجازی مانند این جهان)، اگر مردمان می توانستند دانست! بنگرید! استعمال مصدر «حیوان» (از مصادر وزن «فعلان»، دالّ بر تحرک متداوم) به معنای عینیت سیال و واقعیت زلال و همواره حیات به همراه دیگر تأکیده‌های بیانی و بلاغی که در آیه کریمه آمده است، همه و همه می رساند که سنخ حیات اخروی، سنخی خالص است و حیات ذاتی است نه عرضی؛ و به زبان اصطلاح، در آنجا دیگر هیچ چیز حامل قوه و استعداد نیست، بلکه همه

## ● در میان متقدمان

از فیلسوفان اسلامی، شاخصترین چهره‌ای که شناخت معاد جسمانی

و شئون آن را درگرو

رجوع به وحی دانسته است

ابن سیناست.

وی با توجه به دو مقدمه عقلی و یک مقدمه تجربی، بیان معاد جسمانی

را شأن وحی می داند و پذیرفتن آن را - بنابر مقدمات - لازم می شمارد.

فعلیت است. در آنجا حقیقت حیات افاضه می شود؛ و قدرت کامله الهی همین بدن دنیوی را - که بنابر عقل و شرع و حکمت - باید مورد پاداش یا کیفر قرار گیرد به آن «حیات» زنده می دارد تا به حقیقت «پاداش هماره» یا «کیفر هماره» برسد و همین ماده دنیوی (که در این جهان دارای حیاتی نازل و زائل و ضعیف است)<sup>۶</sup> بقدرت مطلقه، استعداد پذیرش حقیقت آن حیات را (که حیاتی عالی و حقیقی و دایمی است) می یابد و در آن حیات حاضر

جسمانی استدلال کرده است به اینکه امری است ضروری [و قطعی] در دین اسلام، و آیات بسیاری از قرآن بر آن دلالت دارد؛ و خود، امری است ممکن (قابل شدن)، پس واجب است پذیرفته شود و از این رو می گوئیم ممکن است که مقصود از بازگرداندن [در معاد]، گردآوری اجزای پراکنده باشد؛ و این کار بدیهی است که قابل شدن است. «در باره اعتقاد بمعاد جسمانی، این اندازه کافی نیست که بگوئیم در آن جهان، جسم برزخی باز می گردد و معاد با آن (جسم برزخی مثالی) واقع می شود؛ بلکه لازم است معتقد باشیم به بازگشت بدن عنصری دنیوی، چنانکه همین معنی در اذهان مسلمانان - بلکه همه اهل ادیان - مرکوز است.»<sup>۳</sup>

### حیات خالص در نشأت اخروی

برزخی از اهل نظر، برای نفوس بشری، چهار مرتبه قائل شده‌اند و چهارگونه بقا و معاد برای آنها تصوّر کرده‌اند. اینان اظهار داشته‌اند که «نفوس کامله در قوت

۱ - تجرید الاعتقاد، مقصد ششم، مسئله چهارم؛ کشف المراد، ص ۳۲۰.

۲ - کشف المراد، همان.

۳ - المبدأ و المعاد، مقدمه، ص ۶۸، پانوش.

۴ - نفائس الفنون، ج ۲، ص ۵۱۷.

۵ - سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۶ - گفته‌اند: «هر موتی از نشأتی مستلزم ظهوری است در نشأت دیگر، که اقوی از حیات سابقه و ولادت متقدمه و ظهور اول است؛ انوار حلیّه، ص ۳۹۹؛ نیز: شرح الأسماء الحسنی، سبزواری، ص ۲۳۸: «کلام فی معانی الحیاء».

می‌شود؛ و آن حیاتِ سرشار بیزوال (لهی الحیوان)، در همین عنصر اسطفسی - با تدبیر حکیم علیم قدیر - جاری می‌گردد؛ بنابراین، کاملاً در قوه علمی و عملی نیز می‌توانند - در عین کمال - دارای بدن باشند<sup>۱</sup> و زنده به آن زندگانی (فتدی).<sup>۲</sup>

احادیثی که گفته‌اند در آستانه رستاخیز آبی از آسمان فرو می‌بارد و بوسیله آن باران بدن‌ها زنده می‌گردند؛ چه بسا اشاره به راز همین حیات داشته باشد. در حدیث بسیار مهمی از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که: «فَإِذَا كَانَ حِينَ الْبَعثِ مُطِرَتِ الْأَرْضُ مَطَرًا تُشْوِرُ...»<sup>۳</sup>. واژه «نشور» بمعنای زنده شدن مردگان است و صراحت دارد بر حیات مجدد ابدان عنصری؛ وگرنه نیازی به باریدن باران بر زمین نیست و «نشور» معنایی ندارد؛ و «باران زندگی» (مَطَرُ النَّشْوَرِ)، عاملی است برای تجدید حیات عناصر به حیات فعلیِ دائمیِ مورد اشاره قرآن کریم (لهی الحیوان)، نه حیات استعدادی و موقت. پس با این چنین حیاتی نفوس کامله نیز می‌تواند از مزیای همه عوالم عالیه برخوردار گردند و در آنها حضور داشته باشند. آیه یاد شده، از عجایب اسرار منزله و از غرائب علوم خالصه قرآنی است.

### اهمیت معرفت معاد از دیدگاه قرآن کریم

اندک آشنایی با «قرآن کریم» بسنده است تا انسان به اهمیتی ژرف و ابدی که این کتاب آسمانی برای شناخت زندگی جاودان ابراز داشته است پی‌برد. برخی از پژوهشگران گفته‌اند، چهار هزار آیه از آیات قرآن درباره معاد است، یعنی نزدیک به دو سوم کتاب خدا؛ و برخی بطور قطع، هزار و چهارصد آیه را درباره معاد دانسته‌اند.<sup>۴</sup> گذشته از شماره آیات، لحن آنهاست که بلاغت شگفت‌انگیز قرآن کریم در آیات معادی نیز بگونه‌ای خیره‌کننده تجلی کرده است. چه کسی است که این آیات را بخواند و تکرار کند و معانی آنها را دریابد و خود را در آفاق و اعماق آنها رها سازد و غوغای دمیدن صور و شور بر شوریدن گورها و سرازیر شدن توده‌های انسانی به عرصات رستاخیز (کَاتَمُ إِلَى نُصْبٍ يَوْمِضُونَ)<sup>۵</sup> را در نیابد؟ این آیات - بگونه‌ای ژرف - قدرت خداوند متعال را در آفرینش آسمانهای بیمرز و کهکشانهای بهت‌آور به یادها می‌آورد، همچنین آفرینش بس شگفت‌انگیز انسان را؛ در نخستین بار؛ تا شدنی بودن آن را برای باری دیگر نیز - با همان قدرت - نشان دهد. در جاهایی بسیار از کتاب خدا، هنگامه رستاخیز تصویرگری شده است؛ از جمله در آیات عجیب «سوره ق» و شور نشور در «سوره واقعه» (إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ \* لَيْسَ لَهَا كَافَّةٌ \* خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ) و حقایق معادی چندی در «سوره قیامت»، و در پایان سوره مبارکه «یس»:

- ای محمد! این استخوان پوسیده که من آن را در دست خویش چونان گردی ساییده‌ام، چه کسی [و چه قدرتی] زنده خواهد کرد؟  
- آن کس [و آن قدرت بی‌کران]، که نخستین بار آن را بی‌یافتید. او چگونگی هرگونه آفرینشی را (نخستین بار و دومین بار) می‌داند، «ریز همه مخلوقات را، چگونگی آفریدن آنها را، اجزای گوناگون و پراکنده آنها را اصل و فصل و جایگاه‌های آنها را و چگونگی بازساختن و بهم پیوستن آنها را»<sup>۶</sup>

### اهمیت معرفت معاد از دیدگاه احادیث

احادیث رسیده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع)، درباره معاد - که تفسیر آیات معادی قرآن کریم است - نیز بسیار است؛ و چه معارفی در آنها آمده و چه تفصیلی بیان گشته است، که جز از علم جمعی و جامع معصوم (ع) نمی‌تواند تراوید. علامه مجلسی درباره معاد و مسائل گوناگون متعلق به آن بیست و دو باب تدوین کرده است که از آخر جلد ششم بحار (چاپهای جدید) می‌آغازد تا پایان جلد هشتم. در آغاز این بابها، آیات بسیاری - از شصت و شش سوره قرآن کریم - می‌آورد، و سپس به تفسیر آنها و نقل سخنان مفسران می‌پردازد، آنگاه در سراسر این بیست و دو باب، بیش از یکهزار و یکصد حدیث نقل می‌کند،<sup>۷</sup> از مدارکی شناخته و معتبر و این همه، اهمیت موضوع را بخوبی می‌رساند با اینکه احادیث مجموعه عظیم بحارالانوار، همه احادیث شیعه نیست و کتابهایی بعنوان

۱ - «سعادت ارواح، به نبل بدرجات معرفت حق و صفات او، و تحصیل علم بمبدأ وجود و عالم ملائکه، و حصول معرفت به عوالم و نشأت بعد از موت، تحقق یابد؛ و استغراق در عالم ملکوت و فنا فی‌الله، نهایت وجودی و غایت خلقت ارواح و نفوس است و نیز نبل به لذات و سعادات جسمانی از حور و قصور و غیر اینها - که خود از انواع سعادات محسوب می‌شود - در آخرت ممکن الحصول است و جمع این دو سعادت از برای نفوس، مرتبه اعلائی از سعادات محسوب می‌شود، «و هذا المعنى لم يقم برهاناً علی امتناعه، و هو جمع بین الحكمة النبوة و القوانين الفلسفیه، فیجب المضى إليه...»؛ المبدأ و المعاد، مقدمه، ص ۴۶ - ۴۷.

۲ - بنابراین، سخن شیخ اشراق در الواح عمادی (ص ۱۷۳) در معنای آیه یاد شده، خالی از مسامحه نیست، زیرا حیات حقیقی و کامل، آن است که برای نفس و بدن با هم باشد؛ و این در جهان آخرت است نه در عالم برزخ؛ و از اینرو قرآن کریم می‌فرماید: «و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ...».

۳ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۶.

۴ - منشور جاوید، ج ۹، ص ۲۲.

۵ - سوره معارج، آیه ۴۳.

۶ - تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۶۱؛ و نیز: تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۵.

۷ - نیز کاشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۲.

التكميل و مستدرک، برای بحار نوشته شده است.<sup>۱</sup>  
 در ضمن یادآور می‌شویم که با توجه به اینهمه آیات و احادیث و با در نظر گرفتن تعبیرهای بزرگان درباره معاد (رکن عظیم اسلام، اصلی عظیم از ارکان دین، یکی از دو استوانه اعتقادات)، بخوبی روشن می‌شود که همه این آیات و اخبار نمی‌تواند از «متشابهات» باشد وگرنه یکی از دو رکن تو حید و اعتقاد مختل می‌ماند. همچنین معلوم می‌شود که ظواهر این آیات و اخبار حجّت است<sup>۲</sup> مگر در موردی که برهان عقلی بدیهی بر امتناع آن مورد اقامه شود، از نوع برهانی که شیخ اعظم انصاری بدان اشاره کرده است<sup>۳</sup> و در کتاب «برهان» در «علم منطقی» نیز شرح آن آمده است.<sup>۴</sup>

### طرح و حیاتی معاد جسمانی

در میان متقدمان از فیلسوفان اسلامی، شاخصترین چهره‌ای که شناخت معاد جسمانی و شئون آن را درگرو رجوع به وحی دانسته است ابن‌سیناست. وی با توجه به دو مقدمه عقلی و یک مقدمه تجربی، بیان معاد جسمانی را شأن وحی می‌داند و پذیرفتن آن را - بنابر مقدمات لازم می‌شمارد. مقدمات مورد اشاره اینهاست:

یک - محدود بودن قدرت عقل و ادراکات آن؛

دو - خارج بودن شئون معاد جسمانی از حوزه استدلالهای عقل فلسفی؛

سه - مطابق واقع بودن گفتار صاحب وحی (خبر النبوة).

بدین گونه فیلسوف بزرگ، راه طرح معاد جسمانی را در فلسفه می‌گشاید و پس از تقسیم معاد به «معاد وارد در شرع» و «معاد مدرک به عقل»، پذیرفتن معاد جسمانی را لازم می‌شمارد و با تعبیر «تصدیق خبر النبوة»، قبول این معاد را نیز عقلی می‌داند، زیرا خبر نبوت، خبر «صادق مصدق» (بفتح دال) است و تصدیق آن عین حکم عقل و ضرورت عقلی است؛ چنانکه سخنی در این باره خواهد آمد و سخن لاهیجی را نقل کردیم. اینک سخنان ابن‌سینا: «... إن المعاد منه ما هو منقول<sup>۵</sup> من الشرع ولا سبیل إلى إثباته إلا من طریق الشریعة و تصدیق خبر

۱ - از جمله کتاب مستدرک بحارالانوار (در چندین مجلد بزرگ)، تألیف علامه میرزا محمد طهرانی عسکری (م: ۱۳۷۱ق).  
 ۲ - به گفته ملا عبدالرزاق لاهیجی: «مقدماتی که فرا گرفته شود از معصوم به طریق تمثیل به منزله اولیات باشد در قیاس برهانی»؛ گزیده گوهر مراد، ص ۲۳؛ و نیز: بدایع الحکم، ص ۲۷۸؛ و نیز: نظر علامه طباطبایی درباره حجیت ظواهر آیات و اخبار در معارف و احکام هر دو؛ شیعه در اسلام، ص ۴۵، ۴۶؛ و نیز: نظر عالم جامع، آقا میرزا احمد آشتیانی؛ لواع الحقائق، مبحث معاد، ص ۳۳ به بعد.  
 ۳ - رسائل (مبحث قطع)؛ و نیز: رساله إبطال الزمان الموهوم، از ملا اسماعیل خواجه‌نوی؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، ص ۲۸۸.

۴ - شیخ در فن برهان بر اولیة الصدق بودن مبادی برهان تأکید کرده است: «قد بینا من قبل، أن العلم بمبادی البرهان یجب أن یكون أكد من العلم بنتائج البرهان»؛ الشفاء، المنطق، ج ۳، بخش ۵، ص ۳۲۰. شیخ اشراق نیز تأکید می‌کند بر وجوب انتهاء المبادی الی الفطریات؛ المشارع و المطارحات، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ و نیز: لزوم امتحان قیاس؛ منطق التلویحات، ص ۸۷؛ پس چنان نیست که با هر دلیلی که صورت برهان قیاسی داشته باشد، بتوان به تأویل آیات و اخبار پرداخت.

۵ - در النجاة: «منه ما هو مقبول من الشرع»، ص ۶۸۲-۶۸۱.

۶ - الشفاء، الهیات، ص ۴۲۳.

۷ - المبدأ و المعاد، ص ۴۰۳.

● ملا صدرا خوب توجه دارد که اثبات استمرار بقای روح بهیچ‌روی اثبات معاد جسمانی بشمار نمی‌آید؛ بلکه باید حشر روح توأم با بدن اثبات گردد تا معاد جسمانی صدق کند و «معاد قرآنی» تبیین فلسفی یابد.

است و خود در چندین جا از کتابهایش گفته است: «معاد دو گونه است: جسمانی و روحانی، درباره معاد جسمانی شریعت بر حق محمدی (ص) ما را از بیان بی‌نیاز ساخته است، پس ما به توضیح معاد روحانی می‌پردازیم»<sup>۱</sup>

### تکمیل

حکیم فاضل، ملا اسماعیل خواجه‌نوی، سخنی مانند سخن ابن سینا، از معلم ثانی، ابونصر فارابی، از شرح رساله زنون (اثر فارابی، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۴۹ ق)، نقل کرده است:

«فإن بعضهم، كالمعلم الثانی، فی شرحه علی رساله زینون الكبير، قال: وأما المعاد، فقد ورد به الشرع، و نحن نتبع علی وفق ما أمر به الشرع و التبی، و هو منقسم الی لذات عقلیة و لذات جسمیة.»<sup>۲</sup>

### محدودیت توان عقل و ادراکات عقل فلسفی

متفکران بزرگ تاریخ اندیشه و تفکر همواره به محدودیت توان عقل در کار شناخت حقایق اعتراف کرده‌اند. یکی از برجسته‌ترین این متفکران شیخ‌الرئیس ابن‌سیناست، که به محدودیت توان عقل پی‌برده است و آن را با شجاعت و آزادی - در چندین جای از کتابهای خویش - اظهار داشته است. ابن‌سینا نشان می‌دهد که قلمرو شناخت را محدود نمی‌داند؛ بلکه توان عقل بشری را محدود می‌شمارد و برای معرفت آنچه بیرون از محدوده عقل است راه و وسیله‌ای می‌یابد و آن راه، وحی است و اخبار صادق مصدق (معصوم «ع»).

در «قرآن کریم» و احادیث نیز یادآوری شده است که علم بشر اندک و توان عقل انسانی - بخودی خود - محدود است و چون قلمرو شناخت و معرفت محدود نیست، باید برای رسش عقل به آفاق پهناور معرفت امدادی جست. عقل خود نیز به محدودیت توان خویش حکم می‌کند و هم به اینکه می‌تواند امداد شود. این هر دو حکم از آن خود عقل است؛ بجز شرع و حاصل تجربه عقل در طول تاریخ تعقل؛ به سخن دیگر، توانایی عقل انسانی سه مرحله‌ای است:

یک - مرحله خود عقل بتنهایی (محدود)؛

دو - مرحله عقل بضمیمه امداد برونی (یعنی برون از ذات عقل، مانند تجربه، مشاهده عینی، کشف؛ این مرحله نیز محدود است بحدود توانایی عامل امداد)؛

سه - مرحله عقل بضمیمه امداد و حیانی (این مرحله نامحدود است. «و قل رب زدنی علماً»؛ «عیون صافیة تجری بأمر ربها، لا تفاعلها و لا انقطاع»<sup>۴</sup>

● ابن‌سینا نشان می‌دهد که قلمرو شناخت را محدود نمی‌داند؛ بلکه توان عقل بشری را محدود می‌شمارد و برای معرفت آنچه بیرون از محدوده عقل است راه و وسیله‌ای می‌یابد و آن راه، وحی است و اخبار صادق مصدق.

بنابراین مقدمات مسلم، کسانی که مدعی پیروی از عقلند (در مکتبها و فلسفه‌های گوناگون و در هر جای جهان) و می‌پندارند با توان عقل می‌توانند به درک حقایق و رسیدن به ابعاد و رابطه‌های واقعیات هستی دست یابند، باید به محدودیت توان عقل خستو گردند، تا از یک واقعیت صیوررتی مهم که در همه مسائل و مراحل، تأثیر حیاتی دارد محروم نمانند.

### فلسفه اسلامی و معاد جسمانی

#### - صدرالمتهلین شیرازی

در میان متأخران از فیلسوفان اسلامی، شاخصترین چهره‌ای که برای اثبات معاد جسمانی - با روش فلسفی - اهتمامی گسترده و ژرف ورزیده است، فیلسوف معروف، صدرالمتهلین شیرازی است. هدف عمده این نوشتار، پیگیری حرکت عقلی و سیر بحثی و تلاش فلسفی - عرفانی این فیلسوف عارف است در راه اثبات معاد جسمانی و سپس رویکرد وی به طرح کردن معاد جسمانی بر مبنای وحیانی.

باید بپذیریم که این حرکت بدین‌گونه و با این ابعاد، که صدرالمتهلین آن را پی‌گرفت و تقریر کرد و بر اصولی چند مبتنی ساخت و کوششهایی وسیع که وی در این باره به آنها دست یازید در تاریخ فلسفه اسلامی بی‌سابقه است. از این جهت ایشان در قلمرو گسترده فلسفه اسلامی

۱ - النجاة، همان؛ و نیز: المبدأ و المعاد، ابن‌سینا، الأصبهانی فی أمرالمعاد؛ و نیز: رساله الشفاء من خوف الموت، رسائل ابن‌سینا، ص ۳۳۹-۳۴۶.

۲ - نمره الفؤاد، «منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران»، ج ۴، ص ۲۳۰.

۳ - «سوره طه»، آیه ۱۱۴.

۴ - بخشی از سخنان امیرالمؤمنین «ع»، بنقل از امام صادق «ع»، درباره طلب معرفت از معصوم (ع) که علم او علم الهی است و بیکران است: «... ذهب الناس إلى عیون كدره یترغ بعضها فی بعض؛ و ذهب من ذهب إلینا، إلى عیون صافیة تجری بأمر ربها؛ لا تفاعلها و لا انقطاع»، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

بعنوان مبتکر این بحث شناخته می‌شود.

## ۱- طرح فلسفی معاد جسمانی

جای شفگتی نیست که چنین متفکری با توجه به تحوُّلی که در فلسفهٔ اسلامی پدید آورد - که بدان اشاره خواهیم کرد - موضوعی چون معاد جسمانی را مورد اهتمامی گران‌قرار دهد؛ موضوعی که بتعبیر خود ایشان، «رکن عظیم اسلام» است و یکی از «دو استوانهٔ اعتقادات» است؛ و از نظر مباحث فلسفی، یکی از دو بخش عمده و یکی از دو نیمهٔ کل پیکر فلسفهٔ الهی است. بر این چگونگی هنگامی بیشتر تأکید می‌شود که بنگریم تا پیش از صدرالمتألهین آنچه به نام فلسفه دربارهٔ معاد مطرح گشته بود - چه در فلسفهٔ مشاء و چه در فلسفهٔ اشراق - بهیچ روی او را قانع نمی‌ساخت بویژه که معلّم ثانی و رئیس مشائیان و شیخ اشراقیان هیچ کدام معاد جسمانی عنصری را که معاد کامل است مورد بحث و اثبات فلسفی قرار نداده بودند. این چگونگیها فیلسوف پرخروش را واداشت تا بموضوع معاد جسمانی بیندیشد و در این باره طرحی نو درآورد.

در اینجا سه نکتهٔ مهم نباید از نظر دور بماند:

یک - هنگامی که می‌گوییم معاد جسمانی، مقصود بازگشت انسان دنیوی است بجهان اخروی بسا همین ویژگیهای اصلی و تعین دنیوی و عنصری.

دو - در این دیدگاه، تعبیر «معاد جسمانی» برای تأکید بر حضور بدن اسطفسی است در معاد، نه حذف ابعاد روحی و لذات عقلی.

سه - هنگامی که می‌گوییم اثبات معاد جسمانی در حوزهٔ فکر و فرهنگ و اندیشه و ایمان اسلامی است، مقصود معادی است که قرآن کریم بیان داشته و بر آن تأکید کرده است و این معاد بضرورت دین - و بنا بر ادلة عقلی محض نیز که باید در جای خود گفته شود - برای بدن عنصری است که دارای مقدار و ماده است، نه تنها بدن مثالی فاقد جرم.

بنابراین، فیلسوف ما، خوب توجه دارد که اثبات استمرار بقای روح (که در فلسفهٔ اقدمین - از جمله ائولوژیای فلوطین - و در نزد مشائیان بر آن تأکید گشته است) بسهیچروی اثبات معاد جسمانی بشمار نمی‌آید؛ بلکه باید حشر روح توأم با بدن اثبات گردد تا معاد جسمانی صدق کند و «معاد قرآنی» تبیین فلسفی یابد. از اینجا است که صدرالمتألهین حرکت متفاوت خویش را برای اثبات معاد جسمانی می‌آغازد؛ تا اگر حتی یک گام هم که شده است این حرکت را به پیش ببرد و تا اندازهٔ ممکن با زبان فلسفه و منطق عقل فلسفی نیز به آستانهٔ معاد جسمانی قرآنی نزدیک گردد.

## ۲- گذر از حوزهٔ کاری فیلسوفان پیشین

صدرالمتألهین در مشی فلسفی - با شور و نشاطی سرشار - به سلوک «فلسفی / عرفانی» خویش می‌پردازد و حجم سنگینی از کار را بردوش می‌نهد. نگرش به سخنان او - در جای جای - شور درونی این فیلسوف فاضل را برای دستیابی به قلّهٔ اثبات فلسفی «معاد جسمانی» نشان می‌دهد؛ خود می‌فرماید:

«فهذه غاية ماوصلت إليه أنكار الفلاسفة الإسلاميين، أعني صاحب الشفاء والفارابي و من كان في طبقتهم و يتخذون حدّوهم. و هي قاصرة عن درجة التحقيق، غير بالغه حدّ الإجداء، بل باطلة في نفسها - كما سبق<sup>۱</sup> - و ستعلم مخرج القول و لبّ الكلام فيما سيأتي عند تجريدنا البحث إلى إثبات معاد النفس الغير الكاملة، و لا الواصلة إلى درجة العليين»<sup>۲</sup>

و به همین دلیل، یعنی اهمیتی که اثبات فلسفی معاد جسمانی در نظر وی داشته است به فیلسوفان اسلامی دیگر که به این بحث نپرداخته‌اند، یا آن را بصورتی درخور این موضوع مطرح نکرده‌اند و کوشش خویش را تنها در راه اثبات معاد روحانی بکار برده‌اند، خرده می‌گیرد:

«... لأن أكثر الفلاسفة معتقدون بالمعاد الروحاني فقط، دون الجسماني؛ و الجنة المزيّنة المحلاة بأنواع حليتها و حللها و زججيلها و سلسيلها، كناية عندهم عن إدراك المعقولات و الوصول إلى الحقائق العلمية...»<sup>۳</sup>

و غرض این فیلسوف عرفانگرای این است که آنان هیچکدام به اثبات معاد جسمانی موقّق نگشتند و بدین گونه به باب یازدهم، از «سفر نفس» می‌رسد، که دربارهٔ معاد جسمانی و احوال و مقامات مربوط به آن است. این باب آخرین و مفصلترین باب از ابواب سفر چهارم اسفار است و فصل نخستین آن در بیان اصولی است که در اثبات معاد جسمانی منظور، مورد نیاز است یا سودمند تواند بود (فی ذکر اصولی يحتاج إليها فی إثبات هذا المقصد، أو ينتفع بها فيه). سپس می‌فرماید: «این اصول را بطور کامل در سراسر این کتاب شرح داده‌ایم، لیکن در اینجا (بعنوان مقدمات اثبات معاد جسمانی)، می‌خواهیم همه را با هم و در کنار هم یادآوری کنیم تا چیزی فراموش نگردد و همه یکجا مورد اندیشه و تأمل قرار گیرد»، آنگاه به بیان یازده اصل می‌پردازد<sup>۴</sup> که ذکر آنها خواهد آمد. □

۱ - اشاره است به نظریهٔ تعلق ارواح متوسطین و قاصرین به اجرامی فلکی و اجسامی بخاری و... اسفار، ج ۹، ص ۲۶ به بعد، و ص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ و نیز: اسرارالآیات، ص ۱۵۰.

۲ - اسفار، ج ۹، ص ۱۵۱. ۳ - المبدأ و المعاد، ص ۴۳۰.

۴ - اسفار، ج ۹، ص ۱۸۵ به بعد.